



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## فرا تراز سرمایه‌داری و نجات اقلیم

و پاسخ مایکل رابرتز

جیسون هیکل و یانسی واروفاکیس

ترجمه‌ی: احمد سیف



فروردین ۱۴۰۵

## ما می‌توانیم از مدل سرمایه‌داری فراتر برویم و اقلیم را نجات دهیم

این سه گام نخست است.

سرمایه‌داری به آینده‌ی گونه‌ی ما همان قدر اهمیت می‌دهد که یک گرگ به سرنوشت یک بره. اما اگر اقتصادمان را دموکراتیزه کنیم، جهانی بهتر در دسترس ما خواهد بود. ما مسئولیتی فوری برعهده داریم. نظام اقتصادی کنونی ما قادر به پاسخ‌گویی به بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی قرن بیست‌ویکم نیست. وقتی به اطراف نگاه می‌کنیم، با پارادوکسی شگفت‌انگیز روبه‌رو می‌شویم. از یک‌سو، به فناوری‌های نوین چشم‌گیری دسترسی داریم و توان جمعی تولید غذای بیش‌تر و کالاهایی بیش از نیازمان - یا بیش از آنچه سیاره تاب می‌آورد - را دارا هستیم. اما در همان حال، میلیون‌ها نفر در شرایط محرومیت شدید زندگی می‌کنند.

چه چیزی این تناقض را توضیح می‌دهد؟ سرمایه‌داری. منظور ما از سرمایه‌داری بازار، تجارت یا کارآفرینی نیست؛ این‌ها هزاران سال پیش از ظهور سرمایه‌داری وجود داشته‌اند. منظور ما چیزی بسیار خاص و عجیب است: نظامی اقتصادی که در اصل به دیکتاتوری اقلیتی بسیار کوچک فروکاسته می‌شود؛ اقلیتی که سرمایه را در اختیار دارد - بانک‌های بزرگ، شرکت‌های عظیم و آن یک درصدی که مالکیت عمده‌ی دارایی‌های سرمایه‌گذاری‌شدنی را در دست دارد. حتی اگر در یک دموکراسی زندگی کنیم و در نظام سیاسی حق انتخاب داشته باشیم، انتخاب‌هایمان به ندرت نظام اقتصادی را تغییر می‌دهد. این سرمایه‌داران‌اند که تعیین می‌کنند چه چیزی تولید شود، نیروی کار ما چگونه به کار گرفته شود و چه کسانی از منافع بهره‌مند شوند. ما - کسانی که عملاً تولید را انجام می‌دهیم - در این تصمیم‌گیری سهمی نداریم.

برای سرمایه، هدف تولید در درجه‌ی نخست پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی یا تحقق پیشرفت اجتماعی نیست، چه رسد به دستیابی به اهداف زیست‌محیطی. هدف، حداکثرسازی و انباشت سود است. این هدف غالب است؛ قانون ارزش سرمایه‌داری همین است. و برای بیشینه‌سازی سود، سرمایه به رشد دائمی نیاز دارد - افزایش مداوم تولید کل، فارغ از آن که ضروری باشد یا زیان‌بار.

در نتیجه، با اشکال نامعقول تولید روبه‌رو می‌شویم: تولید انبوه کالاهایی چون شاسی‌بلندها، عمارت‌های مجلل و مد سریع، زیرا برای سرمایه بسیار سودآورند؛ اما کمبود مزمین چیزهای بدیهی و ضروری مانند مسکن مقرون‌به‌صرفه و حمل‌ونقل عمومی، چون سودآوری کم‌تری دارند یا اصلاً سودآور نیستند.

در حوزه‌ی انرژی نیز وضع به همین منوال است. انرژی‌های تجدیدپذیر اکنون بسیار ارزان‌تر از سوخت‌های فسیلی‌اند. اما افسوس که سوخت‌های فسیلی تا سه برابر سودآورترند. از این‌رو، سرمایه‌دولت‌ها را وادار می‌کند قیمت برق را به گران‌ترین گاز طبیعی مایع‌شده پیوند بزنند، نه به انرژی خورشیدی ارزان. به همین ترتیب، ساخت و نگهداری بزرگ‌راه‌ها برای پیمانکاران خصوصی، خودروسازان و شرکت‌های نفتی بسیار سودآورتر از ایجاد شبکه‌ای مدرن از راه‌آهن عمومی سریع و ایمن است. بنابراین سرمایه‌داران همچنان دولت‌ها را به یارانه دادن به سوخت‌های فسیلی و توسعه‌ی جاده‌ها سوق می‌دهند، حتی در حالی که جهان در حال سوختن است.

از زمان انتخاب دونالد ترامپ، بسیاری از شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری با اشتیاق تعهدات اقلیمی خود را کنار گذاشته‌اند؛ تعهداتی که به نام خیر عمومی، سودآوری آن‌ها را محدود می‌کرد. این باید لحظه‌ای روشنگر برای همه‌ی ما باشد: سرمایه‌داری به آینده‌ی گونه‌ی ما همان قدر اهمیت می‌دهد که گرگ به بره.

این‌جا ایستاده‌ایم: گرفتار در اولویت‌های سرمایه‌داری که با منافع بشریت ناسازگار است. نبوغ انسانی، فناوری‌ها و ظرفیت‌های درخشانی به ما بخشیده است. اما سرمایه، هم‌چون خدایی بی‌رحم، نه تنها مانع استفاده‌ی ما از آن‌ها برای خیر جمعی می‌شود، بلکه ما را وادار می‌کند آن‌ها را در مسیر نابودی جمعی به کار گیریم.

این نظام ما را در چرخه‌های بی‌پایان خشونت امپریالیستی نیز گرفتار می‌کند. انباشت سرمایه در اقتصادهای پیشرفته به ورودی‌های عظیم نیروی کار ارزان و منابع طبیعی از جنوب جهانی وابسته است. برای حفظ این وضعیت، سرمایه از هر ابزاری بهره می‌برد - بدهی، تحریم، کودتا و حتی تهاجم نظامی آشکار - تا اقتصادهای جنوبی را در موقعیت فرودست نگه دارد.

راه‌حل پیش روی ماست. ما فوراً نیاز داریم بر قانون ارزش سرمایه‌داری غلبه کنیم و اقتصادمان را دموکراتیزه سازیم تا بتوانیم تولید را حول اولویت‌های فوری اجتماعی و زیست‌محیطی سازمان‌دهی کنیم. در نهایت، ما تولیدکنندگان کالاها، خدمات و فناوری‌ها هستیم. این نیروی کار ما و منابع سیاره‌ی ماست که در معرض خطر است. بنابراین باید حق تصمیم‌گیری درباره‌ی این‌که چه چیزی، چگونه و با چه هدفی تولید شود را مطالبه کنیم.

چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ سه شرط ضروری برای دگرگونی اقتصاد ما از دیکتاتوری بن‌بست به یک دموکراسی کارآمد و سازگار با محیط زیست وجود دارد.

شرط نخست، معماری مالی جدیدی است که «سرمایه‌گذاری‌های» مخرب خصوصی را جریمه کند و امکان تأمین مالی عمومی برای اهداف عمومی را فراهم آورد. در قلب این معماری، به یک بانک سرمایه‌گذاری عمومی جدید نیاز داریم که در هم‌کاری با بانک‌های مرکزی، نقدینگی موجود را به سمت سرمایه‌گذاری‌هایی هدایت کند که با رفاه مشترک و پایدار سازگارند.

شرط دوم، استفاده‌ی گسترده از دموکراسی مشورتی برای تعیین اهداف بخشی، منطقه‌ای و ملی است (برای مثال درباره‌ی رشد یا حتی کاهش تدریجی برخی تولیدات) که ابزارهای جدید تأمین مالی عمومی در راستای آن‌ها به کار گرفته خواهند شد.

و شرط سوم، تصویب «قانون اصلاح بزرگ شرکت‌ها» برای دموکراتیزه کردن بنگاه‌ها و حمایت و ترویج شرکت‌هایی است که بر مبنای «هر کارمند، یک سهم، یک رأی» اداره می‌شوند.

ما در سایه‌ی جهانی زندگی می‌کنیم که می‌توانستیم آن را خلق کنیم: جهانی که در آن می‌توانیم از فروپاشی تقریباً حتمی زیست‌محیطی جلوگیری کنیم، به‌جای آن که منتظر بمانیم سرمایه‌داری ما را از نقطه‌ی بی‌بازگشت عبور دهد. جهانی که در آن حذف ناامنی اقتصادی، بی‌ثباتی، فقر، بیکاری و بی‌حرمتی ممکن است، در حالی که در چارچوب مرزهای سیاره‌ای زندگی‌هایی معنادار را پیش می‌بریم. این رؤیایی دوردست نیست؛ چشم‌اندازی ملموس است.

## پاسخ مایکل رابرتز

### جایگزینی سرمایه‌داری: نه با سوسیالیسم، بلکه با دموکراسی؟

اقتصاددانان برجسته چپ، جیسون هیکل و یانیس واروفاکیس، این هفته به‌طور مشترک مقاله‌ای برای روزنامه بریتانیایی گاردین نوشتند. عنوان مقاله چنین بود: «می‌توانیم از مدل سرمایه‌داری فراتر برویم و اقلیم را نجات دهیم – این سه گام نخست است.» جیسون هیکل استاد دانشگاه خودمختار بارسلونا و پژوهش‌گر ارشد مهمان در مدرسه اقتصاد لندن (LSE) است. یانیس واروفاکیس رهبر MeRA25، وزیر دارایی پیشین و نویسنده کتاب «تکنوفئودالیسم: چه چیزی سرمایه‌داری را کشت» است.

هیکل و واروفاکیس در آغاز، موضوع را کاملاً روشن بیان می‌کنند: «نظام اقتصادی کنونی ما ناتوان از رسیدگی به بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی قرن بیست‌ویکم است. وقتی به اطراف می‌نگریم، با پارادوکسی خارق‌العاده روبه‌رو می‌شویم. از یک‌سو به فناوری‌های نوین چشم‌گیری دسترسی داریم و

توان جمعی تولید غذای بیش‌تر و کالاهای بیش‌تری از آن‌چه نیاز داریم یا سیاره تاب تحملش را دارد، در اختیار ماست. اما در عین حال، میلیون‌ها نفر از شرایط محرومیت شدید رنج می‌برند.»

چرا چنین است؟ هیکل و واروفاکیس بی‌پرده می‌گویند مشکل «سرمایه‌داری» است. پاسخی عجیب از سوی واروفاکیس که به‌تازگی کتابی نوشته و در آن استدلال می‌کند «سرمایه‌داری مرده است» و با فئودالیسم، یا دقیق‌تر «تکنوفئودالیسم»، جایگزین شده است. با این حال، تعریف این دو نویسنده از سرمایه‌داری نیز تا حدی نامعمول بیان شده است. منظور آن‌ها از سرمایه‌داری «بازارها، تجارت و کارآفرینی» نیست که هزاران سال پیش از ظهور سرمایه‌داری وجود داشته‌اند. این درست است. اما به‌گفته‌ی آنان، «سرمایه‌داری» به معنای چیزی بسیار خاص و حتی عجیب است: «نظامی اقتصادی که در اصل به دیکتاتوری‌ای تقلیل می‌یابد که توسط اقلیتی کوچک که سرمایه را کنترل می‌کنند اداره می‌شود – بانک‌های بزرگ، شرکت‌های عمده و یک درصدی‌هایی که مالک اکثریت دارایی‌های قابل سرمایه‌گذاری هستند.»

مشخص نیست چرا این تعریف «عجیب» باشد. تاریخ سازمان اجتماعی بشر از دوران ابتدایی تاکنون، تاریخ تقسیم انسان‌ها به طبقات بوده است؛ طبقه‌ای حاکم که دیگران را از طریق اشکال گوناگون اجتماعی استثمار کرده است: برده‌داری، فئودالیسم، حکومت مطلقه و در حدود ۲۵۰ سال گذشته، استثمار سرمایه‌دارانه نیروی کار انسانی از طریق مالکیت و کنترل ابزار تولید. همان‌گونه که نویسندگان می‌گویند، در سرمایه‌داری «هدف تولید در درجه نخست تأمین نیازهای انسانی یا تحقق پیشرفت اجتماعی، و چه رسد به دستیابی به اهداف زیست‌محیطی نیست. هدف، حداکثرسازی و انباشت سود است. این هدف برتر است. این همان قانون ارزش سرمایه‌داری است. و برای حداکثرسازی سود، سرمایه به رشد دائمی نیاز دارد – افزایش مستمر تولید کل، صرف‌نظر از این‌که ضروری باشد یا زیان‌بار.»

بله، سرمایه‌داری نظامی سودمحور است که توده مردم کارگر را استثمار می‌کند؛ اما تأکید نویسندگان در این مقاله کم‌تر بر این جنبه و بیش‌تر بر «غیرعقلانی‌بودن» آن است؛ یعنی «تولید انبوه چیزهایی مانند خودروهای شاسی‌بلند، عمارت‌های مجلل و مد سریع، زیرا این‌ها برای سرمایه بسیار سودآورند، در حالی که تولید مزمن کم‌تر از حد نیاز چیزهای آشکارا ضروری مانند مسکن مقرون‌به‌صرفه و حمل‌ونقل عمومی، چون سودآوری کم‌تری دارند یا اصلاً سودآور نیستند.»

آنها به‌درستی نشان می‌دهند که چرا گرمایش جهانی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در چارچوب سرمایه‌داری حل‌وفصل نمی‌شود: زیرا با این‌که انرژی‌های تجدیدپذیر هم‌اکنون بسیار ارزان‌تر از سوخت‌های فسیلی‌اند، تولید سوخت فسیلی تا سه برابر سودآورتر است. «به همین ترتیب، ساخت و

نگهداری بزرگراه‌ها برای پیمانکاران خصوصی، خودروسازان و شرکت‌های نفتی چندین برابر سودآورتر از ایجاد شبکه‌ای مدرن از راه‌آهن عمومی سریع و ایمن است. بنابراین سرمایه‌داران همچنان دولت‌های ما را برای یارانه دادن به سوخت‌های فسیلی و جاده‌سازی تحت فشار می‌گذارند، حتی در حالی که جهان در حال سوختن است.» به بیان تصویری نویسندگان: «سرمایه‌داری به آینده‌گونه‌ی ما همان‌قدر اهمیت می‌دهد که گرگ به بره.»

سرمایه‌داری مانع فناوری‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی است که به سود همگانی‌اند و ما را در «چرخه‌های بی‌پایان خشونت امپریالیستی» گرفتار می‌کند. امپریالیسم محصول سرمایه‌داری است، جایی که «انباشت سرمایه در اقتصادهای پیشرفته متکی بر ورودی‌های عظیم نیروی کار ارزان و منابع طبیعی از جنوب جهانی است. برای حفظ این ترتیبات، سرمایه از هر ابزاری در اختیار دارد - بدهی، تحریم، کودتا و حتی تهاجم نظامی آشکار - استفاده می‌کند تا اقتصادهای جنوبی را در موقعیت تابع نگه دارد.»

پس پاسخ به سرمایه‌داری و امپریالیسم چیست؟ نویسندگان دوباره صریح‌اند: «راه‌حل پیش روی ماست. ما فوراً باید بر قانون ارزش سرمایه‌داری غلبه کنیم.» بله. اما هنگامی که به برنامه‌ای برای غلبه بر قانون ارزش می‌رسند، گزینه‌های پیشنهادی‌شان کم‌رنگ‌تر می‌شود. هیکل و واروفاکیس سه شرط ضروری پیشنهاد می‌کنند، اما نه برای جایگزینی سرمایه‌داری با سوسیالیسم، بلکه برای جایگزینی «دیکتاتوری» سرمایه‌دارانه با «دیکتاتوری دموکراتیک کارآمد و سازگار با محیط زیست». بنابراین نه گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، بلکه از دیکتاتوری به دموکراسی. در این مقاله، واژه‌ی «سوسیالیسم» کاملاً غایب است.

دلیل این امر زمانی روشن می‌شود که سه شرط تغییر را توضیح می‌دهند. «نخستین شرط، معماری مالی جدیدی است که سرمایه‌گذاری‌های خصوصی مخرب را جریمه کند و تأمین مالی عمومی برای اهداف عمومی را ممکن سازد.» این کمی مبهم است؛ در عمل یعنی چه؟ «در قلب این معماری، به یک بانک سرمایه‌گذاری عمومی جدید نیاز داریم که در همکاری با بانک‌های مرکزی، نقدینگی موجود را به سرمایه‌گذاری‌هایی در راستای رفاه مشترک و پایدار تبدیل کند.» پس پاسخ به سلطه‌ی سرمایه‌داری، ملی‌سازی بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های پوشش ریسک و غیره و سپس برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری نیست؛ بلکه صرفاً ایجاد یک بانک عمومی در رقابت با بخش مالی سرمایه‌داری موجود است. با توجه به این که سرمایه‌گذاری سرمایه‌دارانه در اقتصادهای مدرن حدود پنج برابر سرمایه‌گذاری عمومی است، این پیشنهاد چگونه می‌تواند این نسبت را معکوس کرده و به «دیکتاتوری» سرمایه‌داری پایان دهد؟

شرط دوم «استفاده گسترده از دموکراسی مشورتی برای تعیین اهداف بخشی، منطقه‌ای و ملی (مثلاً درباره‌ی رشد یا حتی کاهش تدریجی برخی تولیدات) است که ابزارهای مالی عمومی جدید به سوی آنها هدایت شوند.» بنابراین بانک سرمایه‌گذاری عمومی ما به‌صورت دموکراتیک اداره می‌شود و تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری‌هایش نیز دموکراتیک اتخاذ می‌شود. بسیار خوب؛ اما درباره‌ی تصمیمات سرمایه‌گذاری بانک‌های عظیم خصوصی در آمریکا یا پنج بانک بزرگ تجاری در بریتانیا چه؟ به نظر می‌رسد تصمیمات آنها دست‌نخورده باقی می‌ماند.

اما نه، زیرا سومین شرط پایان دادن به «دیکتاتوری» سرمایه‌داری، به‌گفته‌ی نویسندگان، تشکیل شرکت‌هایی است که «بر اساس اصل یک کارمند، یک سهم، یک رأی» اداره شوند. شرکت‌ها قرار نیست به مالکیت عمومی درآیند؛ بلکه هر کارگر یک سهم و یک رأی در تصمیمات شرکت داشته باشد. این پیشنهاد عجیب است، زیرا هر کارگری همین حالا هم می‌تواند سهامی در شرکتی بخرد و رأی بدهد. تکلیف سهامی که هم‌اکنون در اختیار شرکت‌های بزرگ، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و نهادهای مالی است چه می‌شود؟ آیا قرار نیست صادره شوند؟

اگر قرار است چنین شود، چرا آن را صریحاً بیان نمی‌کنند، به‌جای آن که صرفاً ایده «یک کارگر، یک رأی» را پیش بگذارند؟

نویسندگان، مقاله‌ی خود را با این ادعا به پایان می‌برند که می‌توان جهانی داشت که از فروپاشی زیست‌محیطی جلوگیری کند و به فقر جهانی پایان دهد: «این یک چشم‌انداز ملموس است.» مشکل اینجاست که سه نسخه‌ی سیاستی پیشنهادی هیکل و واروفاکیس بسیار کمتر از آن است که بتواند به چنین هدفی دست یابد، زیرا به پایان آن‌چه خودشان «دیکتاتوری» سرمایه‌داری می‌نامند منتهی نمی‌شود.

## منابع:

[https://www.theguardian.com/environment/commentisfree/2026/feb/12/capitalist-model-climate-growth-capitalism-species-humanity?CMP=Share\\_AndroidApp\\_Other](https://www.theguardian.com/environment/commentisfree/2026/feb/12/capitalist-model-climate-growth-capitalism-species-humanity?CMP=Share_AndroidApp_Other)

<https://thenextrecession.wordpress.com/2026/02/13/replacing-capitalism-not-with-socialism-but-with-democracy/>